

تفسیر «ب» در «بسم الله ...» (2)

در شماره گذشته شش نکته را بجای مقدمه خوانیدیم که عبارت بودند از:

از معانی حرف «باء« در آیه شریفه «بسم الله ...» چه می‌دانید؟

تفسیر «ب« در «بسم الله ...»

تألیف و تنظیم: رضا صابری

قسمت دوم: از نگاه امام خمینی(ره)

اشاره و یادآوری:

در شماره گذشته شش نکته را بجای مقدمه خوانیدیم که عبارت بودند از:

* نکته اول: معانی حرف «با« در ادبیات عرب.

* نکته دوم: منظور از اینکه «بسم الله« تمام قرآن در ((باء)) بسم الله است.

* نکته سوم: آیه شریفه «بسم الله ...» 114 بار نازل شده، نه، اینکه یکبار نازل شده و در آغاز هر سوره قرار داده شده باشد.

* نکته چهارم: در عصر نزول وحی، نزول هر «بسم الله« نشانه شروع نزول سوره‌ای جدید بوده است.

* نکته پنجم: با توجه به نکته چهارم، تفسیر «بسم الله« در هر سوره، با سوره دیگر متفاوت است.

* نکته ششم: احکام فقهی آیه کریمه (بسم الله الرحمن الرحيم) نشانه ی تفاوت معنی «بسم الله« در هر سوره است.

* و در پایان قسمت قبل خواندیم که: آیات (بسم الله ...) گرچه از نظر لفظی یکسان هستند، لیکن از نظر معنوی و تفسیری گوناگون و در نتیجه مشترک لفظی هستند.

* و گفته شد که مراد از مشترک لفظی در این جا، اشتراک لفظی مصطلح حکیمان است، نه ادیبان. زیرا؛ اشتراک لفظی نزد اهل ادب تابع وضع است؛ لفظی که در موارد گوناگون به کار می‌رود، اگر وضع واحد داشته باشد مشترک معنوی و گرنه مشترک لفظی است. اما اشتراک لفظی نزد حکیمان تابع برهان و بر مدار واقعیت خارجی است، نه وضع واضعان؛ اگر چیزی فاقد جامع مشترک خارجی بود و آنچه در خارج است انواع گوناگونی بود که تنها به یک نام نامیده می‌شود، حکما آن را مشترک لفظی می‌دانند.

اکنون در ادامه این مطلب به نگاه تفسیر در مورد معنای «باء« در آیه شریفه «بسم الله ...» می‌پردازیم

* ابتدا می‌گوئیم:

عبارت «بسم«، در «بسم الله الرحمن الرحيم«، مرکب است از جار و مجرور (ب - اسم) و مضاف الیه (الله) و توابع آن (رحمن، رحیم) است. طبق اسالیب کلام عرب جار و مجرور برای تکمیل جمله و اتمام معنا می‌آید و باید به فعل یا کلمه‌ای دیگر تعلق گیرد، این متعلق ممکن است اسم یا فعل، مقدم یا مؤخر و مخذوف یا مذکور باشد مفسرین در این آیه بحث‌های مفصلی مطرح کرده‌اند؛ برخی متعلق مذکور را فعلی مؤخر در تقدیر گرفته‌اند مانند: بسم الله اقرأ یا بسم الله اتلو. [تفسیر کشاف] برخی آن را اسم مؤخر گرفته‌اند: بسم الله ابتداء کل شیء [تفسیر فخر رازی] و برخی فعل مقدم: ابدأ یا اقرأ یا قولوا بسم الله [تفسیر تبيان]. بعضی از محققین نیز [مانند امام خمینی(ره) و آیت الله حوادی آملی] متعلق آن را معنایی که از مجموع آیات سوره حاصل می‌شود دانسته‌اند. مانند:

باسمک أظهرک العبودية.

* دیدگاه امام خمینی(ره)

در تفسیر سوره حمد

امام خمینی (ره) در اواخر جلسه اول از تفسیر سوره حمد فرموده‌اند:

محتمل است که در تمام سوره‌های قرآن این ((بسم الله))ها متعلق باشد به آیاتی که بعد می‌آید؛ چون گفته شده است که این ((بسم الله)) به یک معنای مقدری متعلق است. لکن بیشتر به نظر انسان می‌آید که این ((بسم الله))ها متعلق باشد به خود سوره، مثلاً در

سوره حمد بسم الله الرحمن الرحيم، الحمدلله: به اسم خدای تبارک و تعالی حمد برای اوست.

و در ابتدای جلسه دوم می‌فرماید:

کلام در این بود که این بسم الله جار و مجرور، به چه متعلق است؟ ما عرض کردیم یکی از احتمالات این است که ((بسم الله))ای که در هر سوره‌ای هست، متعلق باشد به خود آن سوره، به آن چیزی که در آن سوره مناسب است. مثل سوره حمد که بسم الله الرحمن الرحيم. الحمدلله، این حمد به اسم الله (واقع می‌شود).

روی این زمینه که احتمال (دارد) هر ((بسم الله)) در هر سوره‌ای معنایش غیر ((بسم الله)) سوره دیگر (باشد) هر سوره‌ای که ((بسم الله)) دارد و متعلق به آن چیز مناسب در آن سوره است؛ این با ((بسم الله)) دیگری که در سوره دیگر است؛ فرق می‌کند. حال که بنابر این شد که ((بسم الله)) مثلاً در سوره حمد متعلق به ((حمد)) باید دید آن چه اسمی است که حمد به آن واقع می‌شود؟ آن چه اسمی است که ظهور از برای حق است و حمد به آن اسم واقع می‌شود و در سوره دیگر مثلاً ((قل هو الله)) آن اسمی است که با ((الله احد)) و ((هو الله احد)) مناسب است. در فقه هم این مسأله هست که اگر چنانچه یک ((بسم الله)) را برای یک سوره‌ای گفتند، بخواهند یک سوره دیگر بخوانند کافی نیست باید ((بسم الله)) را دوباره بگویند. این هم مناسب با همین معناست که این ((بسم الله)) با آن ((بسم الله)) فرق می‌کند. اگر ((بسم الله)) این سوره و آن سوره دیگر با هم تفاوتی ندارند، چنانچه بعضی می‌گویند ((بسم الله)) اصلاً جزو سوره نیست، الا در حمد، و من باب تبرک ذکر شده است؛ - و این صحیح هم نیست- حالا در این صورت که ((بسم الله)) در حمد متعلق به معنای ((حمد)) باشد یک احتمال این بود که ((الحمد)) تمام مصادیق حمد باشد؛ حمد از هر حامدی، هر

حامدی که حمد می‌گوید این به اسم الله حمد می‌گوید یعنی گوینده خودش اسم است و همه اعضا و جوارحش هم از اسما هستند؛ و حمد که از انسان واقع می‌شود به اعتبار این که او اسم است حمد به اسم خدا واقع می‌شود. شما هم که اسم دیگری هستید؛ زید هم یک اسم دیگر است. اینها هر کدام اسمای خدا هستند؛ یعنی مظاهر اسماً، این جهت را توجه کنید که در فاعل الهی که فاعل وجود است با فاعلهای طبیعی این فرق هست - خیلی فرقها هست، یکی از فرقها هم این است - که آن چیزی که از مبدأ الهی، که به آن فاعل الهی گفته می‌شود صادر می‌شود، بطوری فانی در مصدر است که هیچ حیثیتی از خودش ندارد؛ هیچ نحو استقلالی از خودش ندارد. حالا برای نزدیکتر شدن به ذهن (می‌گوییم): مثل شعاع شمس می‌ماند به شمس، ولو این طور هم نیست، غیر از این است، بالاتر از این است. لکن شعاع شمس در مقابل شمس (از خودش هیچ استقلالی ندارد. در فاعل الهی که نفس ایجاد، نفس وجود از مبدأ خیر صادر می‌شود؛ این هیچ نحو استقلالی از خودش ندارد یعنی نه در تحقق و نه در بقا. نه یک موجودی است که اگر آن شعاع، شعاع وجود از آن گرفته بشود بخواهد موجود باشد (بتواند) تحقق داشته باشد، آن واحد هم نمی‌تواند. ممکن همان طوری که در تحقق محتاج به مبدأ است، در بقا هم محتاج است و چون هیچ حیثیتی از خودش ندارد و فانی در مبدأ است؛ از این جهت در عین حالی که ظهور اسماً الله است خودش اسماً الله است، اسماً الله فعلی است. در عین حالی که نور سموات و ارض ظهور است نور خداست، لکن الله نور السموات و الارض. در عین حالی که این ظهور اوست، نه این است که خود او باشد؛ لکن این ظاهر بطوری فانی در مبدأ ظهور است، و این موجود بطوری در مبدأ خود فانی هست و هیچ نحو استقلالی ندارد که این اوست و این ظهور، فانی در اوست از این جهت گفته می‌شود که الله نور السموات و الارض

روی این مبنا که الف و لام، در ((الحمد)) الف و لام استغراق باشد و متعلق باشد ((بسم الله)) به ((حمد)) یعنی هر حمدی از هر حامدی تحقق پیدا می‌کند، به ((اسم الله)) تحقق پیدا می‌کند، اسم الله اش هم همان خود حامد است و به اعتباری حامد و محمود یکی است، ظهور و مظهر است أنت کما أثنیت علی نفسك، أعوذ بک منك. [از دعای سجده رسول خدا(ص)] آن طور است که حامد فانی در محمود است؛ از این جهت کانه خود، ثنا می‌کند خودش را. حیثیتی برای دیگری نیست تا ما بگوئیم من او را ثنا می‌کنم. او خودش را ثنا می‌کند از باب این که فناست.

یک احتمال دیگر هست و آن این است که: الف و لام، استغراق نباشد که افراد را، تکثیر فردی باشد. اصلاً نفس طبیعت مجرد از همه خصوصیات حمد، آن حمدی که هیچ نحوه تعینی ندارد (مراد باشد) در این جا بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله، یعنی حمد بی تعین، حمد مطلق. روی این احتمال، حمدهای ما عکس آن احتمال (اول) می‌شود. حمدهای ما برای او واقع نمی‌شود، آن حمدی که برای او واقع می‌شود آن حمدی است که خودش بکند. حمد غیرخودش، حمد متعین است و او نامحدود است. حمد محدود برای نامحدود واقع نمی‌شود.

آن جا گفته می‌شد که حمد واقع نمی‌شود الا لله، شما خیال می‌کنید که از «خط خوب» تعریف می‌کنید، این تعریف از خداست، تعریف از خط نیست، خیال می‌کنید از نور تعریف می‌کنید؛ خیال می‌کنید مدح عالم می‌کنید، این مدح عالم نیست، مدح الله است. آن جا این طور گفته می‌شد؛ که تمام حمدها، هرچه حمد از هر حامدی که هست به او برمی‌گردد برای این که هیچ کمالی در عالم نیست الا کمال او؛ هیچ جمالی در عالم نیست الا جمال او، خودشان چیزی نیستند، اگر این جلوه را بگیرند از موجودات چیزی باقی نمی‌ماند. موجودات با این جلوه موجودند.

آن جا این طور گفته می‌شد که همه موجودات همان جلوه خدا هستند و همان نورند، الله نورالسموات؛ و اگر این جلوه گرفته بشود، موجودی باقی نمی‌ماند. و چون جلوه است و مدح هم برای کمال است؛ هیچ مدحی برای غیر او واقع نمی‌شود، برای این که کمالی غیر از کمال او در کار نیست، کمال اوست و ظهور کمال او کمال ذات اوست. و کمال او در مقام ظهور، کمال در مقام صفات، کمال در مقام ظهور، همه کمالات عالم کمال اوست در مقام ظهور هر کس هم که مدح برای یک کمالی می‌کند؛ پس هر مدحی که واقع می‌شود برای او واقع می‌شود.

آن جا این طور بود؛ در این احتمال دوم این است که حمد، ((حمد مطلق)) باشد نه حمد ((کل حمد)) حمد مطلق یعنی حمد بی قید، حمدی که هیچ قیدی در آن نیست. این حمدی که ماها می‌کنیم تمامش حمد متعین است، و برای متعین است. برای این که ما به موجود مطلق دسترسی نداریم تا برای او حمد کنیم. او را ادراک نمی‌کنیم تا حمدش کنیم. شما که می‌گوئید: «الحمد لله» باز ادراک آن حقیقت نشده است تا این که برای او حمد بکنید. و هر حمدی که واقع می‌شود برای او واقع نمی‌شود، برای مظاهر او واقع نمی‌شد. این جا احتمال این است که هر حمدی که خود او برای خودش می‌کند. بنابراین در ((بسم الله)) این اسم، دیگر نمی‌تواند اسم به معنای اول باشد، اسم به معنای این است که شما اسمید، آن هم اسم است: (بلکه) آن اسم الله و ظهور مطلق است، بی قید است، که ظهور از غیب است و اسم غیب است. و با آن اسم، حمد واقع می‌شود. یعنی خودش، خودش را حمد می‌کند: ظهور برای یک مظهر حمد می‌کند. این هم یک احتمال است راجع به متعلق، این بسم الله متعلق به حمد، حمد یک وقت کل مصداق از حمد است؛ و یک وقت صرف وجود حمد است، آن که هیچ قید ندارد یک وقت تمام حمدهایی که واقع می‌شود به غیر خدا واقع نمی‌شود، یک وقت هیچ حمدی برای خدا واقع نمی‌شود به معنای حمد مطلق، به معنای حمد محدود واقع می‌شود نه معنای حمد مطلق. آن وقت ((الحمد لله)) یعنی آن حمد مطلق که هیچ قیدی ندارد به آن اسمی که مناسب با آن است واقع می‌شود برای او این هم یک احتمال است.

این معنا را هم احتمال داده‌اند. که ((بسم الله)) متعلق به خود سوره نباشد بعضی گفته‌اند: به ظهر است: ((ظَهَرَ الْوُجُودُ، بسم الله الرحمن الرحیم)). یعنی هرچه پیدا بشود با اسم الله پیدا می‌شود. این اسم مبدأ ظهور همه موجودات است و این اسم عبارت از همان است - شاید همان باشد - که در روایتی هست که خلق الله المشیئة بنفسها ثم خلق الأشياء بالمشیئة. (172).

مشیت را که عبارت از همان ظهور اول باشد بنفسه خلق کرده است، یعنی بی واسطه است؛ همه چیزهای دیگر به مشیت واقع شده

است و ظهورالوجود که احتمال می‌رود (این است) که ظهورالوجود به بسم الله الرحمن الرحيم متعلقش سوره نباشد و متعلقش یک چیز خارجی باشد، این احتمال هست. البته اهل ادب هم ((أستعین)) و امثال ذلک که مناسب است در تقدیر گرفته‌اند. خوب استعانت هم اگر باشد، ولو اهل خودشان توجه ندارند، اگر أستعین بالله هم باشد، این أستعین بسم الله، یعنی هر کس هر استعانتی می‌کند به اسم خدا استعانت می‌کند. نمی‌شود که کسی استعانت بکند بدون اسم خدا. نه این است که یک ((بسم الله)) لفظی است و این که مثلاً أستعین بسم الله تشریفاتی باشد؛ یک واقعیته است که اسم خدا ظهور اوست در همه چیز، و ((أستعین بسم الله)) استعانت به همین ظهور است؛ و همه چیز به این ظهور است، که این هم بازگشتش به اوست ولو ادیب متوجه نباشد. این راجع به متعلق بسم الله و این که متعلق چیست.

در قسمت‌های بعدی، دیدگاه برخی دیگر از مفسران را نسبت به مسئله مورد بحث می‌خوانیم